

استعاره دستوری در ترجمه:

بررسی ترجمه حمید رفیعی، و مژگان منصوری از رمان سالار مگس‌ها

حسین رضویان*

استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان،
سمنان، ایران

محسن طاهری**

کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان،
سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۶/۱۰/۳۰، تاریخ چاپ: فروردین ۱۳۹۸)

چکیده

یکی از مفاهیم مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، استعاره‌ی دستوری است. هدف از ارائه‌ی این مقاله، بررسی استعاره‌ی دستوری در ترجمه است. بدین منظور رمان «سالار مگس‌ها» اثر ویلیام گلدینگ به زبان انگلیسی، و دو ترجمه‌ی فارسی آن توسط مژگان منصوری و حمید رفیعی برای نمونه انتخاب، بررسی تجزیه و تحلیل و سپس مقایسه شده‌اند. ابتدا تمامی استعاره‌های دستوری موجود در سه فصل اول این سه اثر، استخراج و دسته‌بندی و سپس مقایسه شده‌اند. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که میزان استفاده از انواع استعاره‌ی دستوری در متن اصلی رمان «سالار مگس‌ها» ۱۶/۶۷٪ کل رمان بوده، که این میزان نسبت به دو ترجمه‌ی آن توسط منصوری بامیزان ۲۰/۳۶٪ نسبت به کل و رفیعی با ۲۷/۲۷٪ نسبت به کل، کمتر بوده است. همچنین میزان بکارگیری انواع استعاره‌ی دستوری در ترجمه‌ی منصوری نسبت به ترجمه‌ی رفیعی کمتر بوده است و این بدان معناست که استعاره‌های دستوری در متن اصلی رمان در ترجمه دستخوش تغییر می‌شوند. بنابراین مقاله با ارائه‌ی شواهد کافی از قیاس متن اصلی رمان با ترجمه‌ها تلاش دارد تا این تغییرات را نمایان سازد و میزان اختلاف آنها را در کاربرد این مقوله‌ی زبانی نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: استعاره‌ی دستوری، هلیدی، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، ترجمه، رمان سالار مگس‌ها.

* نویسنده مسئول: E-mail: razavian@semnan.ac.ir

** E-mail: m_taheri30@yahoo.com

۱- مقدمه

استعاره از ریشه «عور» گرفته شده و به معنای عاریه خواستن و عاریه گرفتن است (ابن منظور، ۶۳۰ق: ۴۷۱). این واژه، از اصطلاحات علم بیان است. استعاره از نخستین مسائل علوم بلاغی است که مورد توجه مفسران قرار گرفت و نخست از دامن مباحث مربوط به دفع شبهات از قرآن و اعجاز قرآن برخاست. در تعریف استعاره گفته‌اند: کاربرد لفظ در معنای غیرحقیقی آن، همراه با علاقه تشابه میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه‌ای که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۱۵).

دیدگاه دیویدسون^۱ (۱۹۷۸) درباره استعاره در مقاله‌ی «استعاره‌ها چه معنایی می‌دهند؟»^۲ با سایر متفکرین متفاوت است. از نظر وی استعاره، معنایی غیر از همان معنای تحت‌اللفظی کلمات تشکیل دهنده‌اش ندارد. به اعتقاد وی بزرگ‌ترین اشتباه معاصرین این است که گمان می‌کنند یک استعاره، علاوه بر معنای تحت‌اللفظی‌اش معنای دیگری نیز دارد که همان معنای استعاری است. این اندیشه هم در میان کسانی که معتقدند بازگفت تحت‌اللفظی استعاره امکان‌پذیر است و هم در میان کسانی که بازگفت تحت‌اللفظی را ناممکن می‌دانند، مشترک است.

برجسته‌ترین نظریه‌پرداز رویکرد نقش‌گرایی، مایکل هیلیدی^۳ با الهام از مفهوم بافت و وقعت^۴ و نیز نظریه نظام‌مند، نقشی را معرفی کرد که به رویکردی موفق در عرصه حلیل متون تبدیل شد. در رویکرد نقش‌گرایی، زبان وسیله ارتباط است و مهم‌ترین وظیفه زبان، رقراری ارتباط جهت حفظ تعاملات اجتماعی عنوان شده است (هیلیدی، ۲۰۰۴). یکی از فاهیم مطرح در دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هیلیدی^۵، استعاره دستوری است که نوعی استعاره عرفی شده است. هیلیدی (۱۹۸۵) در کتاب مقدمه‌ای بر دستور نقش‌گرایی^۶ خود، در فصلی جداگانه تحت عنوان «فراتر از بند»^۷ مفهوم استعاره دستوری را بیان می‌کند. هیلیدی سه

1. Davidson, Donald
2. What Metaphors Mean
3. Halliday, Michael
4. Situational Context
5. Systematic Functional Grammar (SFG)
6. Grammatical Metaphor
7. An introduction to functional grammar
8. Beyond the Clause

نوع استعاره دستوری را معرفی و متمایز کرده است که عبارت‌اند از: اندیشگانی، بینافردی و متنی.

به باور هلیدی (۲۰۰۴)، «استعاره دستوری» و «اسم‌سازی» در پیدایش گفتمان علمی و استدلال‌پردازی برای نظریه‌های علمی، اهمیت بسیاری دارند. تامسون (۲۰۰۴) نیز معتقد است، مفهوم استعاره برای توضیح کارکرد زبان ضروری می‌نماید. هلیدی «اسم‌سازی» را که از فرایندهای عمده در خلق استعاره دستوری است، اصلی می‌داند که در نهایت، پایه و اساس همه اصطلاحات فنی را تشکیل می‌دهد و در خلق زبان فنی نقش دارد (چاوشی، ۱۳۹۰).

ترجمه، عبارت است از انتقال معنی و مقصود، از زبان مبدأ به زبان مقصد. در هر زبانی دو رکن اساسی وجود دارد: یکی «صورت»^۱ و دیگری «معنی»^۲. «صورت زبانی» همان ساختار دستوری و قالبی است که معنی در آن ابراز می‌شود. «ترجمه معنایی» ترجمه‌ای است که درصدد است «معنی» را از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل سازد و تمام تلاش مترجم را برای جلوگیری از انتقال «صورت زبان مبدأ» به زبان مقصد به کار می‌گیرد. برای رسیدن به ترجمه معنایی، فرایندهایی باید طی شود که مهم‌ترین آن‌ها «فرایند کشف معنی» است که برای دستیابی به آن، مترجم باید علاوه بر دانش زبانی، به اطلاعات دیگری نیز مجهز باشد. توجه به انواع معنی، انواع ترجمه، مراحل اساسی در ترجمه، و... مترجم را در رسیدن به ترجمه معنایی مدد می‌رساند. (جلالی، سید لطف‌الله، ۱۳۸۹).

بنابراین چگونگی به‌کارگیری استعاره‌های دستوری متن اصلی رمان در ترجمه، جای بررسی و تأمل دارد که در این مقاله در پی آنیم. اینکه چگونه استعاره‌های دستوری به‌کار رفته در متن اصلی رمان سالار مگسها، به ترجمه‌ها راه‌یافته‌اند و اینکه این استعاره‌های دستوری و انواع مختلف آن‌ها از لحاظ کمیت و کیفیت در متن اصلی رمان سالار مگسها در مقایسه با ترجمه منصوری و رفیعی چگونه بوده‌اند، محل بررسی این مقاله است. در این مقاله، نگارندگان به دنبال کشف این مطلب‌اند که تمایل مترجم در ترجمه استعاره دستوری به‌کاررفته در متن اصلی یک رمان ادبی به چه شکل است، و آیا مترجم رمان ادبی، مقید و وفادار به استعاره‌های دستوری به‌کار رفته در متن اصلی در ترجمه هست یا در جهت تمایلات و غالب ادبی زبان مقصد، که در این پژوهش زبان فارسی در نظر گرفته شده است، به دنبال استفاده از استعاره‌های دستوری به سبک خود است.

1. Form

2. Sense

۲- پیشینه و تاریخچه موضوع پژوهش

در زمینه استعاره دستوری، در ابتدا هلیدی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، به معرفی و تفسیر پرداخته و انواع مختلف آن را بیان کرده است. در دهه‌های اخیر، توجه به رویکرد نقش‌گرا در حوزه زبانشناسی بیشتر شده است و در بین این رویکردها، دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۱ هلیدی، بیش از همه تأثیرگذار بوده است. هلیدی در مقدمه‌ای بر دستور نقش‌گرا (۱۹۹۴) جزئیات این دستور را در دو بخش عمده، به تفصیل شرح داده است. او در یک چارچوب کلی، به تعریف استعاره دستوری پرداخته است. وی ابتدا انواع سنتی استعاره را تعریف کرده، و سپس این تعاریف را گسترش داده و جایگاهی برای تعریف جدیدتر یعنی استعاره دستوری باز کرده است. استعاره در معنی سنتی، تنوع در کاربرد لغات و تنوع در معنی است. در این حالت، یک کلمه با معنی تحت‌اللفظی خاص، می‌تواند کاربردهای استعاری یا معانی جانیشینی داشته باشد (هلیدی، ۱۹۹۴). هلیدی درباره استعاره دستوری ادعا کرده است که اصطلاح تحت‌اللفظی دیگر مناسب نیست و استعاره دستوری را جانشین یک مقوله دستوری با دیگری می‌داند.

هلیدی (۱۹۸۵) در کتاب مقدمه‌ای بر دستور نقش‌گرا، در فصلی جداگانه به عنوان «راتر از بند»، صورت‌های استعاری عبارات، مفهوم استعاره دستوری را بیان کرده است. در این فصل از کتاب، هلیدی استعاره دستوری را مکمل استعاره واژگانی معرفی کرده است. از نظر وی (۱۹۹۴) استعاره دستوری یک انتقال است که یک ابزار دستوری را جانشین دیگری می‌کند، ولی معنای مشابهی دارد؛ به عبارت دیگر، جانیشینی صورت دستوری با صورت دستوری دیگر، استعاره دستوری نامیده می‌شود (هلیدی و مارتین، ۱۹۹۳: ۷).

کتاب زبانشناسی نقش‌گرای نظام‌مند و مفهوم استعاره دستوری را تاورنیرز (۲۰۰۲)^۲، درباره استعاره دستوری در چارچوب زبانشناسی نقش‌گرای نظام‌مند نوشته است. در مقدمه این کتاب، مفهوم استعاره دستوری معرفی شده و نویسنده به شباهت آن با استعاره واژگانی پرداخته است؛ سپس استعاره دستوری و استعاره واژگانی را مقایسه کرده است. تاورنیرز، استعاره دستوری را بهره‌برداری رابطه میان واقعیات مکملی همچون معنی‌شناسی و واژگان-دستور، معنی تجربی و بینافردی و از این قبیل در نظر گرفته است. به عقیده او، استعاره دستوری، پدیده زبانی متمایزی تشخیص داده می‌شود که نشانه‌شناسی استعاری خاص خود را دارد.

1. Systematic Functional Grammar

2. Taverniers, M

این کتاب شامل ده فصل است که تاوونیرز پس از معرفی و شرح زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند و انواع فرانقش‌ها، استعاره دستوری را از نظر هلیدی مطرح کرده و شرح داده است؛ وی همچنین به دیدگاه راولی^۱ درباره استعاره دستوری پرداخته است. نویسنده در ادامه، استعاره‌های دستوری اندیشگانی، تجربی و بینافردی را بررسی و توصیف کرده است. در تعاریف راولی که تاوونیرز در کتاب خود آورده، آمده است: یک انتخاب در معنی‌شناسی ممکن است دو یا چند تحقق واژگانی - دستوری داشته باشد و استعاره دستوری، تحقق متناوب واژگان - دستور بر مبنای انتخاب لایه معنی‌شناسی است؛ یعنی یکی از تحقق‌های متناوب، متجانس است و دیگری نامتجانس. بر این اساس از لحاظ دستوری استعاری است. هلیدی معتقد است استعاره دستوری، یک تحقق دستوری واژگانی متناوب نیست، بلکه نتیجه انتخاب معنایی مرکب در مقابل انتخاب معنایی ساده است. تاوونیرز (۲۰۰۳) همچنین در مقاله‌ای مفهوم استعاره دستوری را در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند مطالعه و بررسی کرده است.

بنکس^۲ (۲۰۰۳) فرایند اسم‌سازی را در گفتمان علمی بررسی کرده است. او ابتدا این نکته را به نقل از هلیدی مطرح می‌کند که تکامل استعاره دستوری، خیلی پیشتر شروع شده است و فقط هم محدود به زبان انگلیسی نیست. وی سپس فرایند اسم‌سازی در گفتمان علمی را به‌مثابه نمونه‌ای از کاربرد فراوان استعاره دستوری شاهد می‌آورد؛ وی همچنین به بررسی این مورد پرداخته است که پیشرفت استعاره دستوری در علوم فیزیک و زیست‌شناسی متفاوت است و در دومی در آغاز کندتر عمل کرده است. به‌طور کلی نتایج این تحقیق بیان‌کننده آن است که فرایندهای اسم‌سازی، کاربرد روزافزونی در گفتمان علمی در ۲۵۰ سال اخیر داشته است. فیزیک خیلی سریع‌تر از زیست‌شناسی در این مورد پیشرفت داشته است. تفاوت بین علوم فیزیک و زیست‌شناسی، از آغاز قرن بیستم با گرایش زیست‌شناسی به روش تجربی به‌جای روش توصیفی، از بین رفته است.

هولتز (۲۰۰۹) کاربرد استعاره‌های دستوری را از نظر کمی در پیکره‌ای از مقالات علمی بررسی کرده است. وی چکیده‌ها را یکی از مهم‌ترین بخش‌های مقالات پژوهشی می‌داند و به بررسی تفاوت بین چکیده و کل مقاله می‌پردازد. او مهم‌ترین تمایز چکیده و متن مقالات را

1. Ravelli

2. Banks, D

تراکم اطلاعات می‌داند. به عقیده هولتز، پیچیدگی در زبان علمی از طریق اصطلاحات خاص و اسم‌سازی حاصل می‌شود که بخشی از استعاره دستوری است؛ اسم‌سازی منبع زبانی قدرتمندی برای تشخیص استعاره دستوری است. فرایندها از طریق اسم‌سازی به صورت استعاری، به شکل اسامی بازسازی می‌شوند.

زارعی عین‌القاضی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی مقابله‌ای اصطلاحات فرهنگ محور غزلیات حافظ و برگردان‌های انگلیسی آن توسط کلارک، آربری و اسمیث»، به بررسی قابلیت ترجمه‌پذیری این گونه اصطلاحات پرداخته است. به اعتقاد وی، عموماً ترجمه کاری بس دشوار است؛ به خصوص اگر در زمینه مطالب فرهنگی باشد. پیچیدگی بیشتر در ترجمه لغات فرهنگ محور به طور اعم، و لغات و تعبیرات عرفانی به طور اخص است. با توجه به این واقعیت، پژوهش مذکور دو هدف اصلی را دنبال کرده است: ۱) براساس مدل نیومارک در ترجمه لغات فرهنگ‌محور، اصول و فنونی که سه مترجم یعنی آربری، کلارک و اسمیث در ترجمه غزلیات حافظ به کار برده‌اند، مورد بررسی قرار داده و اینکه هر یک از این اصول و فنون تا چه حدی توانسته است مفاهیم و معانی ضمنی تعبیرات و لغات عرفانی را به خواننده متن زبان مقصد منتقل کند. ۲) اینکه کدام یک از این اصول، در انتقال معانی لغات عرفانی که جزو لغات فرهنگ محور است، نسبتاً موفق‌تر و مؤثرتر بوده است. به این منظور لغات فرهنگ‌محور سی غزل حافظ مشخص شد و ترجمه‌های آن‌ها را سه مترجم فوق باهم مقابله و مقایسه کردند. با بررسی ترجمه لغات فرهنگ محور غزلیات حافظ، مشخص شد اصولی که بیش از همه به کار گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از: انتقال، مترادف و معادل کاربردی. نکته قابل‌ذکر این است که گرچه این اصول، بیش از همه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، این دلیل بر آن نیست که این اصول، در انتقال معانی عرفانی در جایگاه لغات فرهنگ‌محور مؤثرتر و مفیدترند. علاوه بر موارد فوق، در این بررسی، این نتیجه حاصل شد که اگرچه هر یک از مترجمان، با استفاده از اصولی از ترجمه توانسته‌اند قسمتی از معانی نهفته و ضمنی این لغات فرهنگ‌محور را منتقل کنند، لیکن هیچ‌یک از آن‌ها در این فرایند به طور کاملاً موفق عمل نکرده‌اند.

شبانای (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی مقابله‌ای ترجمه استعارات رنگ در دو ترجمه انگلیسی از شاهنامه فردوسی» بیان کرده‌اند که استعاره، اساسی‌ترین نوع زبان مجاز محسوب می‌شود. یک نویسنده/گوینده، استعاره را اغلب برای معرفی یک شیء/مفهوم جدید، عرضه معنی دقیق‌تر، یا صرفاً برای خلق حس و حال ادبی‌تر در متن/گفتار خود به کار می‌برد. موضوع اصلی پژوهش مذکور، استعاره رنگ در شاهنامه فردوسی است. هدف این پژوهش،

تعیین چگونگی ترجمه استعاره با در نظر گرفتن دو ترجمه انگلیسی آن است. چارچوب این پژوهش، هفت روش پیشنهادی نیومارک (۱۹۸۸ الف) برای ترجمه استعاره است. علاوه بر تعیین راهکارهای استفاده شده در این دو ترجمه، هدف دیگر این پژوهش، تشخیص راهکارهای جدید در ترجمه استعاره رنگ بوده است. این پژوهش، همچنین در پی یافتن هرگونه الگوی ترجمه، مختص این دو مترجم در ترجمه این موارد خاص بوده است. نتایج این بررسی، نشان می‌دهد که وارنر و وارنر در ترجمه موارد ذکر شده، پنج راهکار و نیومارک و دیویس هر هفت راهکار را مورد استفاده قرار داده‌اند. هیچ‌گونه راهکار جدیدی برای ترجمه این موارد مشاهده نشده است. راهکارهای انتخابی مترجمان در ترجمه این موارد خاص نشان‌دهنده این بود که وارنر و وارنر، تمایل بیشتری نسبت به استفاده از راهکار اول نیومارک داشتند که خود منجر به ترجمه لفظی این نوع استعاره شده است، ولی دیویس از شش راهکار دیگر بیشتر استفاده کرده است که منتهی به آشکارسازی، ساده‌سازی و خواننده‌محوری در ترجمه دیویس شده است.

افتخاری (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، به بررسی وجود استعاره در زبان فارسی از منظر هلیدی پرداخته است. پرسش‌های پژوهش وی بدین ترتیب‌اند که آیا نگرش هلیدی به استعاره در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند و مفهوم مورد نظر او از استعاره در زبان انگلیسی، به‌طور کلی در زبان فارسی می‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا به‌ازای هریک از انواع استعاره‌های دستوری تجربی بینافردی و متنی در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی منطبق بر آنها وجود دارد؟

یافته‌های پژوهش وی بیان‌کننده این نکته است که آنچه با عنوان استعاره دستوری در رویکرد هلیدی مطرح شده، در زبان فارسی نیز همچون زبان انگلیسی قابل طرح و بررسی است؛ همچنین انواع سه‌گانه‌ی استعاره‌های دستوری یعنی تجربی، بینافردی و متنی یک‌به‌یک در زبان فارسی نمونه‌هایی مشخص و متنوع دارد و چنان‌که تحلیل و توصیف نمونه‌های فارسی نمونه‌هایی مشخص و متنوع دارد.

فراهانی و حدیدی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی خود به مقایسه چگونگی به‌کارگیری استعاره دستوری در زبان علم و زبان نثر مدرن تخیلی پرداخته‌اند. از لحاظ متنی و کلامی، نثر هری پاتر بهترین نماینده نثر مدرن تخیلی است. به همین علت از این نثر، برای پژوهش مذکور و یافته‌های آن استفاده شده است. متون مورد نظر در زبان علم نیز به‌همین ترتیب، نماینده خوبی برای کلام و زبان علم هستند. به معیارهای چنین انتخابی در این پژوهش اشاره شده است. در تحقیقات

استعاره دستوری توجه زیاد و کافی به زبان علم شده است، به این علت که استعاره دستوری یکی از نیروهای اصلی متن علمی است. ولی به نثر مدرن تخیلی، توجه بسیار کمی شده است. این در حالی است که این نوع زبان، استفاده وسیعی از استعاره دستوری دارد؛ همان‌طور که در پژوهش آن‌ها نشان داده شده است. پژوهش مورد اشاره، کیفی است و در سه مرحله، یافته‌ها و منابع، مورد بررسی عمیق قرار گرفته‌اند. نتیجه یافته‌ها، ظاهر شدن شش گروه استعاره دستوری در نثر مدرن تخیلی است. ستون اصلی و نیروی جلورنده استعاره دستوری در این نوع متون و در میان این شش گروه، استعاره دستوری از نوع حروف اضافه‌ای است. تفاوت‌های متعدد و ریشه‌ای در نوع کاربرد استعاره دستوری بین زبان علم و نثر مدرن تخیلی، به منشأ تکامل و تحول زبانی متفاوت در دو ژانر مربوط می‌شوند. یافته‌های پژوهش مذکور، نوید این را می‌دهند که استعاره دستوری را بیشتر بفهمیم و همچنین پژوهشگران دیگر تشویق شوند که کاربرد استعاره دستوری را در ژانرهای دیگر، بررسی کنند.

چاوشی (۱۳۹۰) به بررسی فرایند «اسم‌سازی» می‌پردازد که از فرایندهای عمده در خلق استعاره دستوری است. هلیدی آن (اسم‌سازی) را اصلی می‌داند که در نهایت، پایه و اساس کل اصطلاحات فنی را تشکیل می‌دهد و در خلق زبان فنی نقش دارد.

مبارکی (۱۳۹۱) به بررسی میزان و شیوه کاربرد انواع استعاره دستوری در متون ادبی و علمی پرداخته است. بدین منظور نگارنده دو اثر علمی با عنوان اصول دستور زبان، نوشته دکتر ارسلان گلفام و درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، نوشته دکتر یحیی مدرسی و دو اثر ادبی با عنوان مدیر مدرسه، نوشته جلال آل احمد و تنگسیر، نوشته صادق چوبک را برای نمونه انتخاب کرده و مورد تجزیه و تحلیل و سپس مقایسه قرار داده است. کل استعاره‌های دستوری موجود در چهار متن، استخراج و دسته‌بندی شده‌اند و نتایج به دست آمده بیان‌کننده آن است که میزان استفاده از انواع استعاره دستوری در متون علمی، نسبت به متون ادبی بیشتر است.

صیفوری، رضایی و حسینی (۱۳۹۲) در مقاله خود به بررسی مقایسه‌ای کاربرد استعاره دستوری در مقالات پزشکی مجلات انگلیسی/امریکایی و مجلات پزشکی ایرانی به زبان انگلیسی پرداخته‌اند. در این مقاله، استعاره دستوری به مثابه مهم‌ترین ویژگی گونه علمی انگلیسی بر شمرده شده است که باید به‌طور مناسب، بجا، و در دفعات کافی، به کار گرفته شود، در غیر این صورت، زبان به نوع محاوره‌ای نزدیک می‌شود. هدف پژوهش آن‌ها، مقایسه بین انواع استعاره‌های دستوری اندیشگانی به کاررفته در مقالات اصیل پزشکی ایرانی، به زبان انگلیسی و مقالات انگلیسی/امریکایی بوده است. از این رو، میزان استفاده از استعاره دستوری در

سه نوع اطلاعات آمده در بخش بحث (مطرح کردن یک یافته ویژه، تفسیر یافته، و مقایسه نتایج قبلی با نتایج پژوهش)، در دو دسته مقاله^{۳۲} تایی مقایسه شده‌اند که از ژانویه ۲۰۰۷ تا فوریه ۲۰۰۸ در مجلات انگلیسی/امریکایی و مجلات پزشکی ایرانی به زبان انگلیسی متعلق به پایگاه اطلاعات علمی ISI چاپ شده بودند. داده‌ها از طریق آزمون تی^۱ محاسبه شده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان دادند، گرچه در مقالات پزشکی ایرانی، به صورت معنی‌داری نسبت کمتری از مجموع استعاره‌های دستوری اندیشگانی و همچنین هر یک از صفت‌شدگی‌ها در مقایسه با نویسندگان انگلیسی/امریکایی به کاررفته بود، اما در استفاده از اسمی‌شدگی‌ها، تفاوت معنی‌داری بین دو دسته مقاله وجود نداشته است. از یافته‌های پژوهش آن‌ها می‌توان برای آشنا ساختن دانشجویان پزشکی، پزشکان و دیگر علاقه‌مندان به چاپ مقالات علمی انگلیسی، به اهمیت کاربرد انواع استعاره‌های دستوری در زبان انگلیسی علمی و نحوه نگارش آن‌ها و همچنین در ارزیابی مقالات پزشکی برای چاپ در مجلات انگلیسی بهره برد.

احمدی (۱۳۹۳) سعی کرده است که بسامد و شیوه به‌کارگیری استعاره‌های اسم‌سازی و وجه و همچنین نقش آن‌ها را در متون سیاسی فارسی و انگلیسی، از منظر «تحلیل گفتمان انتقادی^۲» و با توجه به رویکرد «ون‌دایک^۳» بررسی کند. در این پژوهش، ویه مقایسه کاربرد استعاره‌های دستوری و جهت^۴ و اسم‌سازی در روزنامه‌های انگلیسی و فارسی پرداخته است. داده‌های این پژوهش، به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. با مقایسه کاربرد استعاره دستوری و جهت و اسم‌سازی در روزنامه‌های انگلیسی (نیویورک تایمز، واشنگتن پست، تلگراف، کریستین ساینس مانیتور، یو. اس. ای تو دی و گاردین) و فارسی (کیهان، حمایت، قدس آنلاین، رسالت، شرق و مردم‌سالاری) و با موضوع مذاکرات هسته‌ای ایران، سه فرضیه آزموده شده است: یکی اینکه استعاره اسم‌سازی در برجسته‌سازی و پنهان‌سازی و همچنین در «انسجام» و «پیوستگی» متن، نقش اساسی ایفا می‌کند و دوم اینکه استعاره و جهت در عینیت‌سازی ایدئولوژی در گفتمان سیاسی، نقش اساسی ایفا می‌کند و سوم اینکه استعاره‌های دستوری اسم‌سازی و جهت، در گفتمان سیاسی فارسی بیشتر از انگلیسی است.

1. T-Test
2. Critical Discourse Analysis (CDA)
3. Henry Van Dyke
4. Modality

مقاله‌هایی نیز در این زمینه به‌انتشار رسیده‌اند که از آن جمله، رضویان و مبارکی (۱۳۹۳) است. در این مقاله نویسندگان برآن‌اند تا با بررسی و مقایسهٔ پیکره‌ای که از متون علمی و ادبی زبان فارسی انتخاب‌شده است، به این پرسش پاسخ دهند که آیا میزان کاربرد استعارهٔ دستوری، در متون علمی و ادبی متفاوت است و در صورت وجود تفاوت، چگونه می‌توان این مسئله را تبیین کرد. هدف پژوهش مذکور، بررسی میزان و شیوهٔ کاربرد انواع استعارهٔ دستوری در متون ادبی و علمی است. بدین‌منظور نویسندگان در این مقاله، یک اثر علمی با عنوان *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، نوشتهٔ یحیی مدرسی، و یک اثر ادبی با عنوان *تنگسیر*، نوشتهٔ صادق چوبک را برای نمونه انتخاب و تجزیه‌وتحلیل کرده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده بیان‌کنندهٔ آن است که میزان استفاده از انواع استعارهٔ دستوری، در متون علمی و ادبی یکسان نیست. به نظر می‌رسد که نویسندهٔ متون علمی برای غنی‌سازی محتوای عبارات، فشرده کردن اطلاعات، تخصصی ساختن متن برای مخاطب مخصوص خود، گویاتر ساختن مطالب و علل دیگر، از استعارهٔ دستوری استفاده کرده است. در مقابل، نویسندهٔ متن ادبی، استعارهٔ دستوری را بسیار کم به‌کاربرده است. علل یادشده، دربارهٔ متون ادبی صادق نیست و کاربرد اندک آن را موجه می‌سازد؛ بنابراین نویسندگان در این مقاله تلاش دارند با دادن شواهد کافی از دو متن، استعارهٔ دستوری را به‌مثابهٔ شاخصی برای تمایز متون علمی و ادبی معرفی کنند.

مقالهٔ دیگر، رضویان و احسانی (۱۳۹۴) است که در این مقاله، نویسندگان استعارهٔ دستوری گذرایی را به‌منظور استفاده از آن در سبک‌شناسی مطرح می‌کنند. در این مقاله کاربرد استعارهٔ دستوری گذرایی در سبک دو رمان مدیر مدرسه از جلال آل‌احمد و *اسرار گنج دره* جنی از ابراهیم گلستان، با یکدیگر مقایسه شده‌اند. پژوهشگران در این مقاله خاطر نشان کرده‌اند که صاحب‌نظران، روش‌های مختلفی را برای گروه‌بندی یا به‌تعبیری، تعیین سبک آثار مطرح کرده‌اند؛ بنابراین اختلاف‌نظرها و جدال‌های فراوان دربارهٔ تعیین سبک آثار، امری گریزناپذیر می‌کند. به ادعای پژوهشگران، در این جستار، نویسندگان در پی تأیید یا رد روش‌های دیگر سبک‌شناسی نیستند، بلکه معیاری نو را به‌عنوان شاخص سبکی مطرح می‌کنند. در این مقاله، استعارهٔ دستوری گذرایی به‌مثابهٔ شاخصی برای تعیین سبک پیشنهاد شده است. به این منظور، داستان مدیر مدرسه از جلال آل‌احمد، و *اسرار گنج دره* جنی از ابراهیم گلستان، به‌عنوان نمونه انتخاب و به روش توصیفی - تحلیلی بررسی و مقایسه شده‌اند. در این آثار، استعاره‌های دستوری گذرایی استخراج و به لحاظ میزان کاربرد، مقایسه شده‌اند. طبق بررسی‌های انجام‌شده، در کتاب *اسرار گنج دره* جنی گلستان، تعداد استعارهٔ دستوری در مقایسه با اثر آل‌احمد بسیار محدود است و بیشتر با استعارهٔ دستوری گذرایی از نوع تبدیل ذهنی به وجودی

و سپس تبدیل ذهنی به رابطه‌ای روبه‌رو بوده‌ایم. اما در مدیر مدرسه جلال- برخلاف اسرار گنج دره جنی گلستان - استعاره دستوری گذرایی بسیار چشمگیر است و بیشتر این استعاره‌ها، از نوع تبدیل فرایند رابطه‌ای به مادی و بعدازآن کلامی به مادی است. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد می‌توان از استعاره دستوری گذرایی نیز به‌مثابه یک شاخص سبکی در تحقیقات سبکی بهره برد؛ زیرا براساس بررسی این دو اثر، در میزان استعاره گذرایی به‌کاررفته و در نوع آن‌ها نیز تفاوت آشکاری وجود دارد.

۳- چارچوب نظری پژوهش

در دهه‌های اخیر، درزمینه زبان‌شناسی، به رویکردهای نقش‌گرای زبان توجه بیشتری شده است که در میان این رویکردها، دستور نقش‌گرای نظام مند هلیدی، بیش از همه تأثیرگذار بوده است. بر این اساس، چارچوب نظری این پژوهش را دستور نقش‌گرای نظام مند هلیدی تشکیل می‌دهد و محور اصلی آن، براساس انواع استعاره دستوری استوار شده است که در ادامه به تعریف آن پرداخته می‌شود. هلیدی بنیانگذار این دستور نقش‌گرای زبان را در زندگی انسان‌ها در قالب سه فرا نقش اندیشگانی^۱، بینافردی^۲ و متنی^۳ تعبیر کرده است (هلیدی و متیسن^۴، ۲۰۰۴: ۶۰). هلیدی معتقد است که همه‌ی زبان‌ها سه نوع مولفه‌ی معنایی دارند و منابعی برای تجربه‌سازی (فرانقش اندیشگانی)، منابعی برای اجرای روابط اجتماعی مختلف و پیچیده‌ی بشری (مولفه‌ی بینافردی) و منابعی برای باهم آبی این دو نوع معنی در متنی منسجم (فرانقش متنی) دارند. در واقع هر یک از نظام‌های دستوری مورد نظر هلیدی به این فرانقش‌ها مرتبط هستند.

۳-۱ انواع استعاره دستوری

هلیدی از تمایز بین معنی اندیشگانی، معنی بینافردی و معنی متنی در بند، به تمایز بین سه استعاره دستوری رسیده است: استعاره‌ی دستوری اندیشگانی^۵، استعاره دستوری بینافردی^۶ و استعاره دستوری متنی^۷.

1. Ideational metafunction
2. Interpersonal metafunction
3. Textual metafunction
4. Halliday & Matthiessen
5. Ideational Grammatical Metaphor
6. Interpersonal Grammatical Metaphor
7. Textual Grammatical Metaphor

۳-۱-۱ استعاره دستوری اندیشگانی

این نوع استعاره دستوری شامل استعاره گذرایی^۱ و اسم‌سازی^۲ است. استعاره اندیشگانی، عمدتاً صورت‌های اسمی را برای بیان فرایندها یا کیفیت‌هایی به کاررفته می‌برد که باید با افعال و صفت‌ها بیان شوند. زبان نوشتار نسبت به زبان گفتار استعاره‌های اندیشگانی بیشتری دارد (تاورنیرز، ۲۰۰۳: ۷). نمود اصلی استعاره اندیشگانی، اسم‌سازی است. اسم‌سازی رایج‌ترین استعاره دستوری در سطح واژگانی است. در روند اسم‌سازی، اطلاعات را فشرده می‌کنیم و آن را در قالب یک اسم یا یک عبارت اسمی می‌آوریم. در این نوع از استعاره دستوری، عناصر واژی - دستوری برای بازنمایی واقعیت دوباره چیده می‌شوند؛ بنابراین نمی‌توان اسم‌سازی را واحدی مستقل در نظر گرفت. در واقع اسم‌سازی حاصل متن است و براساس گزاره زیربنایی و مجموعه‌ای از روابط میان فعل و مشارکان آن به دست می‌آید. فرایندهای دستوری اسم‌سازی از فعل یا تبدیل معلوم به مجهول، به نویسنده یا گوینده این امکان را می‌دهد که فاعل یا کنشگر را مخفی کند. یکی از کاربردهای اسم‌سازی، برای پرهیز از بیان موقعیت‌های ناخوشایند است (وندنبرگن، ۲۰۰۳). اسم‌سازی که رایج‌ترین نوع استعاره دستوری در سطح واژگانی است، تراکم اطلاعات را افزایش می‌دهد و محتوای عبارات را از طریق جملات به صورت اسم‌ها یا عبارات اسمی غنی می‌سازد. نکته اینجاست که وقتی الگوهای یک‌بند جانشین الگوهای اسمی می‌شود، برخی از اطلاعات از دست می‌رود. نویسنده می‌داند که دقیقاً چه منظوری دارد، اما خواننده ممکن است نداند و بنابراین این نوع گفتمان بسیار استعاری، گرایش به متمایزسازی متخصصان از افراد مبتدی دارد (تاورنیرز، ۲۰۰۳: ۶). این نوع از استعاره‌ها نوشته را واضح‌تر و گویاتر می‌سازد و در همه انواع گفتمان بزرگ‌سالان یافت می‌شود (همان). نمونه‌ی زیر نمونه‌ای از استعاره‌ی اسم‌سازی است:

«آن‌سوی سکو فریبندگی بیشتری داشت» (منصوری، ۱۳۸۰: ۲۲).

در این بند، عبارت اسمی «فریبندگی»، به عبارت فعلی آن، یعنی «بیشتر می‌فریفت»، ترجیح داده شده است.

1. Transitive Metaphor

2. Nominalization

اما استعاره دستوری گذرایی در واقع نوعی حرکت یا کشش بین لایه‌هاست. تجزیه و تحلیل متن از بعد فرانش اندیشگانی، شامل بررسی انتخاب‌ها در نظام دستوری گذرایی نیز می‌شود. یعنی انواع فرایند، انواع شرکت‌کننده، انواع محیط با تجزیه و تحلیلی از منابع ترکیب می‌شوند که از طریق آن، بندها با یکدیگر ترکیب می‌شوند (هلیدی، ۱۹۹۴). هلیدی فعالیت‌های انسان را در قالب شش نوع فرایند معرفی کرده است: فرایندهای مادی^۱، ذهنی^۲، رابطه‌ای^۳، کلامی^۴، رفتاری^۵ و وجودی^۶. عیار تشخیص فرایندها از هم، حس مشترک و مشخصه‌های دستوری است. با حس مشترک، رویدادها را تشخیص می‌دهیم و دستور نیز تأییدی بر حس مشترک و تعیین مقوله دستوری است (تامپسون^۷، ۲۰۰۴). فرایندهای مادی بر اعمال و رخدادها دلالت دارد. افعالی مانند: اتفاق افتادن، نوشتن، خلق کردن، رفتن و ... نمودهایی از این فرایندها هستند. فرایندهای ذهنی بر ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی، مانند علاقه دلالت دارند. افعالی مانند دیدن، خواستن، تصمیم گرفتن، دوست داشتن و ... نمودهایی از این نوع فرایندها هستند. در فرایندهای رابطه‌ای، افعال مربوط به توصیف (خصلت‌ها) یا شناسایی هستند. در این نوع فرایندها، رابطه بین پدیده‌ها با استفاده از افعال ربطی و معمولاً فعل ربطی «بودن»، بیان می‌شوند. این نوع فرایندها با افعال ربطی مانند بودن، شدن، به نظر رسیدن و ... بیان می‌شوند. افعالی مانند خندیدن، نشستن، نفس کشیدن و ... مربوط به فرایندهای رفتاری هستند که به رفتارهای جسمی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شوند و در واقع بین فرایند مادی و ذهنی واقع شده‌اند. فرایندهای کلامی با افعالی مانند صحبت کردن، پاسخ دادن، دستور دادن و ... بیان می‌شود که فرایندهایی از نوع «گفتن» هستند و بین فرایند ذهنی و رابطه‌ای قرار گرفته‌اند. وجود داشتن چیزی با افعالی همانند وجود داشتن، ظاهر شدن، باقی ماندن و ... در قالب فرایندهای وجودی بیان می‌شود که این فرایند از موجودیت یا هستی، یا عدم وجود یک پدیده سخن می‌گوید (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴).

1. Material Processes
2. Mental Processes
3. Relational Processes
4. Verbal Processes
5. Behavioral Processes
6. Existential Processes
7. Thompson

۲-۱-۲ استعاره دستوری بینافردی

از آنجاکه فرانش بینا فردی به‌طور کلی در دو نظام وجه^۱ و وجهیت^۲ سازمان‌یافته است، دو نوع استعاره دستوری بینا فردی وجود دارد، استعاره دستوری وجهی و استعاره دستوری وجهیت. در استعاره‌های وجهیت، تنوع دستوری‌ای که رخ می‌دهد، براساس رابطه‌ی معنایی - منطقی فرافکن است. تظاهر وجهیت در قالب افعال وجهی صورت می‌گیرد ولی در حالت استعاری با یک‌بند کوچک بیان می‌شود؛ برای مثال، زمانی که منظور ما «احتمالاً» است، عبارت «من فکر می‌کنم» را به‌کار می‌بریم و وقتی منظور ما «قطعاً» باشد، از عبارت «من معتقدم...» استفاده می‌کنیم. وجهیت، قضاوت در مورد چیزها است. وجهیتی که با یک‌بند کوچک بیان شود، استعاری است. در واقع حالت متجانس برای وجهیت، با استفاده از عباراتی است که امکان و احتمال را نشان می‌دهند، ولی برای حالت استعاری با استفاده از یک‌بند فرافکنده‌ی جداگانه در بندی بیان می‌شود که شامل یک‌بند مستقل و یک‌بند وابسته است. به‌طور خلاصه نمود اصلی استعاره دستوری بینافردی، برخی الگوها مانند: «به نظر می‌رسد که، فکر می‌کنم، احتمال دارد و غیره»، است. نمونه زیر حاوی استعاره وجهیت است:

«شرط می‌بندم وقت جای گذشته باشه» (منصوری، ۱۳۸۰: ۸۰).

در این عبارت، بند کوچک «شرط می‌بندم» بیان‌کننده قطعیت و اطمینان‌گوینده است. از آنجاکه معانی وجهی به‌طور متجانس، در عناصر وجهی در بند تحقق می‌یابند (یعنی کنشگرهای وجهی^۳، افزوده‌های وجهی^۴ یا افزوده‌های وجه^۵)، استعاره‌های بینافردی را هلیدی به‌مثابه معانی بیان‌کننده وجهی خارج از بند تعریف کرده است. استعاره وجهی بینافردی، مربوط به تغییر حالت بند است. براساس هلیدی (۱۹۹۴)، حالت، نقش‌های گفتار را در مورد عبارات، پرسش‌ها، پیشنهادها و درخواست‌ها بیان می‌کند که هر کدام از این‌ها، رمزگذاری‌های معیار و مفروض خود را دارند. عبارت‌های بیانی، عباراتی هستند که اطلاعاتی می‌دهند. پرسش‌ها عباراتی هستند که اطلاعاتی را می‌خواهند. پیشنهادها عباراتی هستند که چیزی را برای لحاظ‌شدن عرضه می‌دارند؛ چیزی که یا پذیرفته یا رد می‌شود، و درخواست‌ها^۶ عباراتی

1. Mood
2. Modality
3. Modal Actors
4. Modal Adjuncts
5. MoodAdjuncts
6. Statements, Questions, Giving & Demanding

هستند که رخداد چیزی را می‌خواهند. هرکدام از این‌ها، رمزگذاری‌های معیار و مفروض خود را دارند؛ یعنی برای مثال عبارت پرسشی با بند پرسشی بیان می‌شود. در واقع تنوع وجه، استعاره وجهی نام دارد که وجهی را به وجهی دیگر تبدیل می‌کند و یک وجه می‌تواند دو یا چند نقش زبانی را بازتاب دهد؛ یعنی زمانی که منظور ما عبارتی پرسشی است، به جای استفاده از صورت متجانس که همان بند پرسشی است، از بند خبری استفاده کنیم.

بیشترین نمونه‌های استعاره بینافردی با دو ویژگی مشخص می‌شوند:

۱. گزاره دربند فرافکنده شده^۱ بیان می‌شود نه در بندی که در حال فرافکنی است و این

مورد به این صورت نشان داده می‌شود که سؤال ضمیمه، بند فرافکنده را عرضه می‌کند:

«فکرکنم می‌خواهد باران بیاید، این طور نیست؟»

۲. وقتی گزاره منفی است، نفی می‌تواند در خود گزاره یا در بند فرافکن بیان شود. این

مورد در مثال زیر نشان داده شده است که گفته می‌شود: «الف» و «ب» با ویژگی‌های وجهیت

جابه‌جا، معنی یکسانی دارند:

الف: فکر می‌کنم علی نمی‌داند.

ب: فکر نمی‌کنم علی بداند.

در استعاره‌های وجهی، معنای وجه در بند بیان نمی‌شود، بلکه به صورت یک عنصر آشکار،

خارج از بند بیان می‌شود. مثال‌های زیر معرف استعاره‌های وجهی فرمول‌های کنش گفتار^۲

هستند:

- درخواست در نقش هشدار

الف: اگر جای تو بودم، به این سفر نمی‌رفتم.

ب: متجانس: به این سفر نرو!

- پیشنهاد وجهی شده، نقش تهدیدی

الف: احساس خوبی دارم به مربی بگویم چه بازیکن متقلبی هستی.

ب: متجانس: شاید به مربی بگویم ...

1. Projected Clause

2. Speech Acts Formula

- درخواست تعدیل شده، نقش نصیحت کننده

الف: برای او بهتر است که درسش را ادامه دهد.

ب: متجانس: او باید درسش را ادامه دهد.

۳-۱-۳ استعاره دستوری متنی

بر اساس آنچه هلیدی (۱۹۸۵)، بیان داشته است، معانی بینافردي و اندیشگانی، در فرانش متن زبانی تحقق می‌یابند. فرانش متنی در ساختار اطلاعی^۱ و انسجام^۲ متن محقق می‌شود؛ برای مثال فرانش متنی ممکن است فرایندی را قادر به عملکرد به عنوان مبتدا کند یا آن را قادر به گرفتن نقش کانونی اطلاع بی‌نشان سازد. یکی از منابع متنی تحقق فرانش متنی ساختارهای اطلاعی - معنایی^۳ است. مبتدای نشان‌دار^۴، نقش‌های متنی مختلفی ایفا می‌کند، مانند انسجام، معرفی مبتدا^۵، تعادل بند^۶، پیوستگی^۷، تنظیم موقعیت^۸ و جمع بندی گفتمان^۹. انسجام یعنی ارتباط میان عناصر در یک متن، مانند ارتباط میان کلمات، بندها، ضمائر، اسم‌ها و حروف ربط؛ برای مثال ارتباط میان کلمات و ضمائر که کلمه به آن برمی‌گردد، با عنوان ارجاع بررسی می‌شود. کل این موارد، به وحدت متن منجر می‌شود و کمک می‌کند که متن منسجم شود (پالتریج، ۲۰۰۶: ۱۳۱).

انسجام، بخشی از نظام یک زبان است و در یک متن، از طریق پدیده‌هایی نظیر ارجاع^{۱۰}، جایگزینی و حذف^{۱۱}، تکرار^{۱۲} و ربط^{۱۳} تحقق می‌یابد. هر یک از این پدیده‌ها نوعی پیوند

1. Information Structure
2. Cohesion
3. Thematic Structure
4. Marked Theme
5. Topic Introducing
6. Clause Balancing
7. Coherence
8. Situation Setting
9. Discourse SummingUp
10. Reference
11. Substitution & Ellipsis
12. Reiteration
13. Conjunction

هستند؛ یعنی بین یک جفت از واحدهای موجود در متن انسجام ایجاد می‌کنند. بخشی از انسجام با عناصر دستوری و بخشی از آن، با عناصر واژگانی ایجاد می‌شود. حضور واژه‌های مشابه و مرتبط مانند تکرار، انسجام واژگانی را به وجود می‌آورد. انسجام دستوری نیز شامل ارجاع، حذف و جایگزینی می‌شود. عوامل ربطی نیز به هر دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارند (سالکی، ۱۹۹۸). بنابراین استعاره دستوری متنی، فرایندی است که ساختار اطلاعی و انسجام متن را محقق می‌سازد.

استعاره دستوری متنی، شامل جنبه‌های دیداری سازمان‌دهی متن، یعنی افعال عملگر^۱ مانند: ترتیب‌دادن، عنوان‌کردن، اشاره‌کردن، نشان‌دادن، نتیجه‌گرفتن، تعریف‌کردن و ...، یا عباراتی مانند: اجازه دهید با این شروع کنم که ...، برای مثال ...، مثالی دیگر ... و ... نیز است. (هلیدی و حسن^۲، ۱۹۷۶).

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، به توصیف و تجزیه و تحلیل داده‌های برگرفته از سه کتاب مورد نظر پرداخته می‌شود. داده‌های مورد مطالعه در این پژوهش، برگرفته از سه فصل اول متن اصلی رمان سالار مگسها^۳، اثر ویلیام گلدینگ^۴، و نیز سه فصل اول دو ترجمه از آن به قلم مژگان منصوری (۱۳۸۲) و حمید رفیعی (۱۳۶۳) است. داده‌ها در این سه اثر، مورد تطبیق و مقایسه واقع شده‌اند تا نحوه ورود استعاره دستوری به کار رفته در متن اصلی، به این ترجمه‌ها مقایسه شود.

۴-۱ نمونه‌هایی از استعاره دستوری اندیشگانی در سه اثر

۴-۱-۱ اسم‌سازی

۱. (گلدینگ، ۱۹۵۴: ۸۵) «... and they did not know how to begin **confession**».

در این بند، صورت اسمی فعل «to confess»، به کار رفته است. بدون به‌کارگیری استعاره اسم‌سازی، بند بدین صورت بوده است: «they did not know how to be **ing** confessing».

1. Operators
2. Halliday & Hassan
3. Lord Of The Flies
4. Golding, William Gerald

۲. «آن سوی سکو فریبندگی بیشتری داشت» (منصوری، ۱۳۸۲: ۲۲).
در این بند، صورت اسمی «فریبندگی»، به صورت فعلی آن ترجیح داده شده است؛ بدون در نظر گرفتن استعاره اسم‌سازی، بند فوق می‌توانسته بدین شکل تغییر یابد: «آن سوی سکو بیشتر می‌فریفت.»

۳. «آن سوی سکو اعجاز دیگری را می‌شد دید» (رفیعی، ۱۳۶۳: ۲۸).
در این بند، صورت اسمی «اعجاز» به صورت فعلی آن، ترجیح داده شده است. بدون در نظر گرفتن استعاره اسم‌سازی، بند فوق می‌توانسته بدین شکل تغییر یابد: «آن سوی سکو چیز دیگری معجزه می‌کرد.»

۴-۱-۲ استعاره گذرای

۱. تبدیل فرایند مادی به وجودی

(گلدینگ، ۱۹۵۴: ۲۳) «Piggy appeared again» -

در این بند، صحبت از آمدن خیکی است «to come»، که فرایندی مادی است، ولی در قالب فرایندی وجودی «to appear»، بیان شده است.

۲. تبدیل فرایند رفتاری به کلامی

- «رالف شلیک خنده را سر داد.» (منصوری، ۱۳۸۲: ۱۸).

در این بند فرایند رفتاری «خندیدن»، در قالب فرایندی کلامی، «سر دادن»، تحقق یافته است. در صورت عدم استفاده نویسنده از استعاره گذرای، عبارت بدین صورت می‌بود: «رالف خندید.»

۳. تبدیل فرایند ذهنی به مادی

- «در رؤیاهای دور و دراز خود به گردش پرداخت.» (رفیعی، ۱۳۶۳: ۳۲).

این بند، حامل معنای «اندیشیدن و خیال‌پردازی کردن است»، که فرایندی است ذهنی، که صورتی مادی به خود گرفته است: «گردش کردن.»

۴-۲ نمونه‌هایی از استعاره دستوری بینافردی در سه اثر

۴-۲-۱ استعاره‌های بینافردی از نوع وجهیت

1. (گلدینگ، ۱۹۵۴: ۱۵) «I expect there's a lot more of us scattered a bout» -

در اینجا، بند کوچک «I expect»، بیان‌کننده عدم قطعیت گوینده است.

۲. «ولی فکر می‌کنم جزیره غیرمسکونی باشه.» (منصوری، ۱۳۸۲ : ۶۰).
در این بند، عبارت «فکر می‌کنم» نشان از عدم قطعیت گوینده دارد.
۳. «به نظر می‌رسید که به موضوع علاقه‌مند شده است.» (رفیعی، ۱۳۶۳ : ۲۲).
در این بند، عبارت «به نظر می‌رسید»، بیان‌کننده عدم قطعیت گوینده است.

۴-۲-۲ استعاره‌های بینافردی از نوع وجهی

۱. امر در قالب پرسش. (گلدینگ، ۱۹۵۴ : ۸۵) «Will you light the fire?»
۲. «نشیدی که خلبان چی گفت؟» (منصوری، ۱۳۸۲ : ۲۴). خبر، «دادن اطلاع»، در قالب پرسش، «گرفتن اطلاع».
۳. «پس فکر می‌کردی چه جوری باشه؟» (رفیعی، ۱۳۶۳ : ۲۹). خبری، «همین طوریه»، در قالب پرسش «کسب اطلاع».

۴-۳ نمونه‌هایی از استعاره دستوری متنی در سه اثر

۱. «All round him the long scar smashed into the jungle was a bath of heat.»
(گلدینگ، ۱۹۵۴ : ۱۱).

در این بند، ضمیر ارجاعی «him»، انسجام دستوری از نوع ارجاع است، که موجب پیوند متنی شود و به مرجعی که در قبل در متن ذکر شده است، یعنی، «The boy»، اشاره دارد.
۲. «پسرک موبور خود را از چندپایی آخر صخره پایین کشید و به طرف مرداب به راه افتاد.» (منصوری، ۱۳۸۲ : ۱۰).
در این بند، با سه نوع استعاره‌ی دستوری متنی روبه‌رو هستیم: اول واژه «پسرک موبور»، در واقع عبارتی ارجاعی است که جانشین شخصی شده است که قبلاً نیز در متن ذکر شده، و این یک انسجام متنی، از نوع انسجام دستوری، ارجاع، است. دوم حرف ربط «و» که موجب ایجاد انسجام و پیوند بین دو بند شده است؛ و سوم این‌که، این حرف ربط موجب حذف عناصر زبانی اضافی از بند دوم شده است؛ یعنی ضمیر ارجاعی در نقش فاعل جمله، پسرک موبور، دیگر در بند دوم، تکرار نشده است که این امر نیز خود استعاره دستوری از نوع انسجام دستوری از نوع حذف را سبب شده است.

۳. «من اینجا گیر افتاده‌ام.» (رفیعی، ۱۳۶۳ : ۱۹).

در این بند، ضمیر ارجاعی «من» و نیز «اینجا» اشاره به مرجع‌هایی دارند که قبلاً در متن ذکر شده‌اند و لذا موجب انسجام دستوری از نوع ارجاع شده‌اند.

۵- تحلیل داده‌ها

جدول (۱-۵). تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها

نوع استعاره	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به دیگر انواع استعاره‌های دستوری
اندیشگانی	۲۳۹	٪۱/۰۷	٪۶/۳۹
بینافردی	۹۶	٪۰/۴۳	٪۲/۵۷
متنی	۳۴۰۵	٪۱۵/۱۷	٪۹۱/۰۴
مجموع	۳۷۴۰	٪۱۶/۶۷	٪۱۰۰

جدول (۲-۵). تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری در ترجمه منصوری

نوع استعاره	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به دیگر انواع استعاره‌های دستوری
اندیشگانی	۴۲۳	٪۲/۶۵	٪۱۳/۰۳
بینافردی	۱۰۱	٪۰/۶۴	٪۳/۱۱
متنی	۲۷۲۳	٪۱۷/۰۷	٪۸۳/۸۶
مجموع	۳۲۴۷	٪۲۰/۳۶	٪۱۰۰

جدول (۳-۵). تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری در ترجمه رفیعی

نوع استعاره	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به دیگر انواع استعاره‌های دستوری
اندیشگانی	۴۵۴	٪۲/۸۳	٪۱۰/۴۰
بینافردی	۱۶۱	٪۱	٪۳/۶۹
متنی	۳۷۵۱	٪۲۳/۴۴	٪۸۵/۹۱
مجموع	۴۳۶۶	٪۲۷/۲۷	٪۱۰۰

جدول (۵-۴). مقایسه بسامد کارکرد انواع استعاره دستوری در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، با

ترجمه منصوری

نوع استعاره دستوری	متن اصلی رمان سالار مگس‌ها	ترجمه منصوری
اندیشگانی	۲۳۹	۴۲۳
بینافردي	۹۶	۱۰۱
متنی	۳۴۰۵	۲۷۲۳
مجموع	۳۷۴۰	۳۲۴۷

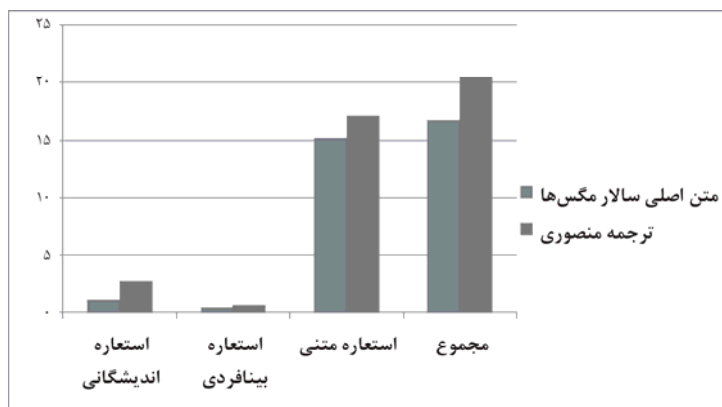
جدول (۵-۵). مقایسه بسامد کارکرد انواع استعاره دستوری در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، با

ترجمه رفیعی

نوع استعاره دستوری	متن اصلی رمان سالار مگس‌ها	ترجمه رفیعی
اندیشگانی	۲۳۹	۴۵۴
بینافردي	۹۶	۱۶۱
متنی	۳۴۰۵	۳۷۵۱
مجموع	۳۷۴۰	۴۳۶۶

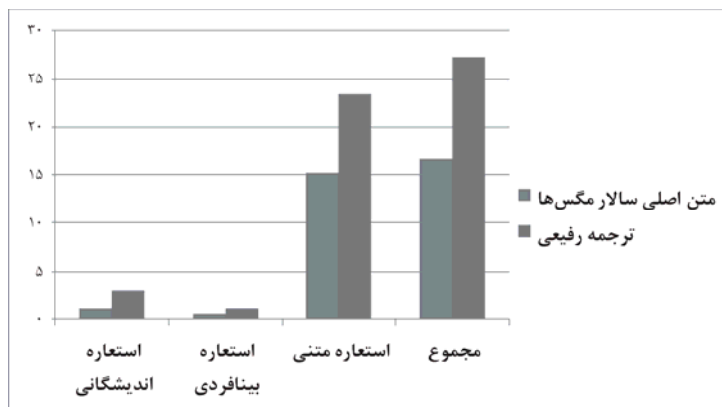
جدول (۵-۶). مقایسه بسامد کارکرد انواع استعاره دستوری در ترجمه منصوری با ترجمه رفیعی

نوع استعاره دستوری	ترجمه منصوری	ترجمه رفیعی
اندیشگانی	۴۲۳	۴۵۴
بینافردي	۱۰۱	۱۶۱
متنی	۲۷۲۳	۳۷۵۱
مجموع	۳۲۴۷	۴۳۶۶



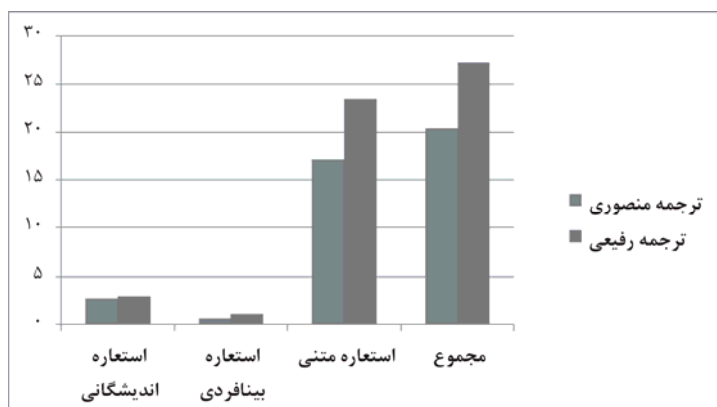
نمودار (۱-۵). مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره دستوری، در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها با ترجمه منصوری

همان‌گونه که نمودار (۱-۵) نشان می‌دهد، استعاره اندیشگانی در ترجمه منصوری، $1/58$ درصد بیشتر نسبت به متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، مورد استفاده قرار گرفته شده است. استعاره بینافردی در ترجمه منصوری به میزان $0/21$ درصد بیشتر، و استعاره متنی نیز $1/9$ درصد بیشتر نسبت به متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، به کار گرفته شده‌اند. در مجموع بسامد کارکرد کل استعاره‌های دستوری به کار رفته در ترجمه منصوری، به میزان $3/69$ درصد بیشتر از متن اصلی رمان سالار مگس‌ها است.



نمودار (۲-۵). مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره دستوری، در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها با ترجمه رفیعی

براساس نتایج به دست آمده از نمودار (۲)، مشخص می‌شود که در ترجمه رفیعی، استعاره اندیشگانی به میزان ۱/۷۶ درصد بیشتر از متن اصلی رمان سالار مگس‌ها به کار گرفته شده است. استعاره بینافردي در ترجمه رفیعی به میزان ۰/۵۷ درصد بیشتر، و استعاره متنی نیز، به میزان ۸/۲۷ درصد بیشتر نسبت به متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، به کار گرفته شده‌اند که بر این اساس، بیشترین میزان تفاوت به کارگیری استعاره دستوری، در این دو متن، مربوط به استعاره متنی است. در مجموع، همان‌گونه که نمودار (۴-۵-۳-۲)، نشان می‌دهد، در ترجمه رفیعی، میزان به کارگیری استعاره‌های دستوری، نسبت به متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، ۱۰/۶ درصد بیشتر بوده است که این تفاوت نسبتاً آشکاری است.



نمودار (۳-۵). مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره دستوری در ترجمه منصوری با ترجمه رفیعی

بر اساس نمودار (۳)، میزان استفاده از انواع استعاره‌های دستوری، در ترجمه رفیعی، نسبت به ترجمه منصوری، بیشتر بوده است. در ترجمه رفیعی، استعاره اندیشگانی به میزان ۰/۱۸ درصد، استعاره بینافردي ۰/۳۶ درصد، و استعاره متنی نیز به میزان ۶/۳۷ درصد بیشتر از ترجمه منصوری به کار گرفته شده‌اند که در این بین، بیشترین تفاوت را استعاره متنی، به خود اختصاص داده است. در مجموع نیز همان‌گونه که نمودار (۴-۵-۳-۲)، نشان می‌دهد، در ترجمه رفیعی میزان به کارگیری استعاره دستوری، ۶/۹۱ درصد، بیشتر از ترجمه منصوری بوده است.

با توجه به نتایج به دست آمده از نمودارهای (۱)، (۲) و (۳)، مشخص می‌شود که میزان به کارگیری استعاره دستوری، در ترجمه رفیعی، از دو متن دیگر بیشتر بوده است.

۶- نتیجه‌گیری

هدف از انجام این پژوهش، بررسی مفهوم استعاره دستوری بود و توصیف انواع آن، که در آن تعابیر و تفاسیر استعاره دستوری در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، با دو ترجمه مؤگان منصوری و حمید رفیعی از آن، مقایسه شد و همچنین نحوه به‌کارگیری انواع استعاره دستوری در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها و دو ترجمه منصوری و رفیعی از آن نیز بررسی شد. به‌علاوه این پژوهش، به بررسی کمیت و کیفیت به‌کارگیری انواع استعاره دستوری در این دو ترجمه پرداخته و به قیاس آن‌ها با یکدیگر و نیز با متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، و نیز بررسی چگونگی ورود انواع استعاره‌های دستوری به‌کار رفته در متن اصلی رمان سالار مگس‌ها، به ترجمه پرداخته و به مقایسه میزان کاربرد استعاره‌های دستوری در دو ترجمه منصوری و رفیعی پرداخت. با توجه به داده‌های جداول و نمودارها مشخص شد که میزان به‌کارگیری انواع استعاره‌های دستوری در ترجمه‌ها، از متن اصلی رمان بیشتر است و نیز در ترجمه رفیعی نیز از استعاره‌های دستوری بیشتری نسبت به ترجمه منصوری استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که استعاره‌های دستوری به‌کاررفته در متن اصلی رمان، به‌هنگام ورود به ترجمه‌ها دستخوش تغییر می‌شوند و این امر بیان‌کننده آن است که مترجم سعی بر آن دارد تا با توجه به فرهنگ و معیارهای حاکم بر جامعه خود، متن را به خواننده القا کند و گاهی از ابلاغ عواطف و الگوهای حاکم بر جامعه زبان اصلی متن عاجز می‌ماند.

۷- منابع

- احسانی، وجیهه (۱۳۹۳). استعاره دستوری گذرایی به منزله شاخص تعیین سبک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان.
- احمدی، زینت (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان انتقادی استعاره دستوری اسم‌سازی و وجهیت در گفتمان سیاسی فارسی و انگلیسی: رویکرد ون دایک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان.
- افتخاری، روزبه (۱۳۸۷). استعاره در زبان فارسی از منظر هلبیدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- چاووشی، مهسا (۱۳۹۰). کارکرد استعاره دستوری در زبان علم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

دشتی، سید محمود و عرفان، حسن (۱۳۸۲). استعاره، دایره‌المعارف قرآن کریم. مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

رضویان، حسین و مبارکی، ساجده (۱۳۹۲). استعاره دستوری: شاخصی نو در تمایز زبان ادب و علم. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۳۱: ۱-۲۴.

رضویان، حسین و احسانی، وجیهه (۱۳۹۴). کاربرد استعاره دستوری گذرایی در مقایسه سبک دو رمان (تحلیل تطبیقی سبک مدیر مدرسه و اسرار گنج دره جنی). فصلنامه تخصصی نقد ادبی، ۲۹: ۱۱۳-۱۴۲.

زارعی عین‌القاضی، رضا (۱۳۸۷). بررسی مقابله‌ای اصطلاحات فرهنگ محور غزلیات حافظ و ترجمه‌های انگلیسی آن توسط کلارک، آربری و اسمیث. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان. شبانی، انوشه (۱۳۸۷). بررسی مقابله‌ای ترجمه استعارات رنگ در دو ترجمه انگلیسی از شاهنامه فردوسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.

صیفوری، نسرين و حسینی، فاطمه (۱۳۸۹). استعاره دستوری در مقالات پژوهشی پزشکی: بررسی مقایسه‌ای مجلات ایرانی به زبان انگلیسی و مجلات انگلیسی/آمریکایی. زبان پژوهی، ۱۹: ۱۰۳-۱۲۲.

فراهانی، علی‌اکبر و حدیدی، یاسر (۱۳۸۷). توجه دوباره به منشاء تکاملی زبان: استعاره گرامری نحوی در زبان علم و نثر مدرن تخیلی. زبان‌شناسی کاربردی، ۲: ۵۱-۸۵.

کهنمویی پور، زاله (۱۳۸۵). نگاه مترجم به زبان مبدأ. چهارمین همایش ادبیات تطبیقی، دانشگاه تهران: تهران.

گلدینگ، ویلیام (۱۹۵۴). سالار مگسها، ترجمه حمید رفیعی، (۱۳۶۳) تهران: بهجت.

گلدینگ، ویلیام (۱۹۵۴). سالار مگسها، ترجمه‌ی مژگان منصوری، (۱۳۸۲) تهران: پرگل.

مبارکی، ساجده (۱۳۹۱). استعاره دستوری در متون علمی وادبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

هاشمی، احمد (۱۳۸۸). *جواهر البلاغه، ترجمه علی اوسط ابراهیمی*. قم: نشر حقوق اسلامی.

Anne-Marie, Simon-Vandenberg, Miriam-Taverniers, University of Gent Louise-Ravelli, University of New South Wales, *Views From Systematic Functional Linguistics*, John Benjamins Publishing Company. Amsterdam / Philadelphia.

Banks, D. (2003). *The evolution of grammatical metaphor in scientific writing*.

Berman Antoine (1984). *Lepreuve De Letranger, Wikipedia, the free encyclopedia*.

Colombi, M.C. (2008). *Grammatical metaphor: Academic language development in latino students in Spanish*, In H. Byrnes (Ed), *Advanced language learning: The contribution of Halliday and Vygotsky* (in press). London: Continuum. Retrieved May, 2010, from <http://nhlrc.ucla.edu/2008summer/readings/colombi.pdf>.

Cutting, Joan (2002). *Pragmatics And Discourse: a resource book for students*. Florence, KY, USA: Routledge.

Davidson, Donald (1978). *What Metaphors Mean*. The University of Chicago Press.

Eggs, S. (1994). *An Introduction to Systemic Functional Linguistics*, London: Pinter.

Farahani, A. A. & Hadidi, Y. (2008). Semogenesis under scrutiny: Grammatical metaphor in science and modern prose fiction, *IJAL*, 11 (2), 51-82.

Golding, William (1954). *Lord Of The Flies*. United Kingdom: Faber and Faber.

Golding, William (1954). *Lord Of The Flies*. Canada, Toronto: Penguin Group.

Halliday, M. A. K (1994). *An Introduction to functional Grammar*. Revised by christian M. I. M. Matthiessen. New York: Arnold

Halliday, M. A. K & Matthiessen C, M.I.M (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold Limited.

Halliday, M. A. K. (1985/1994/1998). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold Limited.

Martin, J. R., Matthiessen, M. I. M., & Painter, C. (1979). *Working with functional grammar*. New York: Arnold.

Ravelli, J. L. (1988). Grammatical metaphor: An initial analysis, In E. Steiner & R. Veitman (eds.) *Oragmatics, Discourse and text: Somesystemically-inspired approaches*. (133-147). London & New York: Pinter.

Sayfour, N. (1996). Cognitive processes involved in comprehending major grammatical features of medical English by Persian students of medicine, *Proceeding of International Conference on Intelligence and Cognitive Systems*. Tehran, Iran.

Stephen king (2006). *The Book That Changed My Life*. The National Book Foundation.

Taverniers, M. (2003). Grammatical metaphor in SFL: A historiography of the introduction and initial study of the term, In: Simon-Vandenberg, Taverniers&Ravelli (eds.) *Grammatical Metaphor: Views from Systemic Functional Linguistics*. (Current Issues in Linguistic Theory, 236.). Amsterdam: Benjamins, 5-33.

Thompson, J. (2004). *Introducing functional grammar*. London: Arnold.

Vandenberg, S., Marie, A., Taverniers, M., & Ravelli, L. (2003). *Grammatical metaphor, views from systemic functional linguistics*. Amsterdam: Benjamins.

Wardhaugh, Ronald (1932). *An introduction to sociolinguistics*, (Sixth Edition): Wiley-Blackwell Publication.

Archive of SID